

سورة الاحقاف

١٧٧٤



دانشگاه شهید بهشتی  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد  
در رشته فلسفه

عنوان:

شناخت‌شناسی فمینیستی به روایت ساندررا هاردینگ

استاد راهنما:

دکتر عبدالکریم رشیدیان

استاد مشاور:

دکتر احمد علی اکبر مسگری

دانشجو:

مریم نصر اصفهانی

۱-۲ / ۸۰ / ۱۳۸۷

تیر ۱۳۸۷

۱۰۶۶۴۰

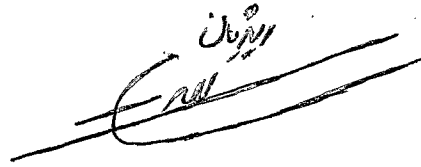
بیتا خدا

۸۷/۱۱/۲۴  
۸۷/۱۰/۲۴

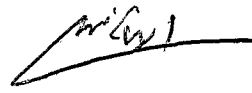
حاجه دفاع رساله خانم دانشجو حرم نواز صوفی با جنتان کتبت کتبت منسخت به... در تاریخ  
۱۰/۱۱/۸۷ با حضور استادن راهنما مشاور و... تکس کرد و وفا کرد پس از گزارش رساله خود  
به پانچ به استادن مطروحه در ایام زنده در اجرت.

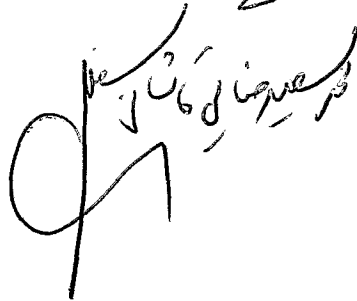
پس از استماع گزارش دفاعیات استادن ایام رساله با نمره ۱۸۱۷۵ و در ۳۰/۱۱/۸۷ پذیرفته شد.



پیران  




استادن  


گروه آموزشی کتبت  




۱

به پدرم  
و به مادرم

سپاس فراوان از

جناب آقای دکتر عبدالکریم رشیدیان

که در محضر ایشان همه چیز آموختنی بود.

و با سپاس از راهنمایی‌های باریک‌بینانه جناب آقای دکتر مسگری و توصیه‌های  
سودمند جناب آقای حنایی کاشانی.  
هم‌چنین از خانم شهرزاد مجاب (استادیار دانشگاه تورنتو و مدیر دپارتمان مطالعات  
زنان در دانشگاه تورنتو)، خانم ساندررا هاردینگ و خانم الیزابت پاتر به‌خاطر  
راهنمایی‌ها و مساعدت‌هایشان سپاس گزارم.

## فهرست مطالب

مقدمه.....	۱
فصل اول: جنسیت و علم.....	۶
۱. علم بد یا علم استاندارد.....	۱۱
۲. مشکلات چه کسانی.....	۱۲
۳. کدگذاری جنسیتی.....	۱۵
مذکر سازی اندیشه و علم.....	۱۸
۴. تکنولوژی.....	۲۱
۵. عینیت و روش.....	۲۲
فصل دوم: شناخت شناسی فمینیستی و شناخت شناسی های مرسوم.....	۲۶
نظام جنس / جنسیت.....	۲۸
۱. شناخت شناسی های تجربه گرا.....	۳۲
۲. شناخت شناسی های کاربردگرا/نسبی گرا.....	۳۵
۳. شناخت شناسی مارکسیستی.....	۳۹
فصل سوم: شناخت شناسی های فمینیستی.....	۴۳
طبقه بندی هاردینگ در شناخت شناسی های فمینیستی.....	۵۱
فصل چهارم: تجربه گرایی فمینیستی.....	۵۶
مزایای تجربه گرایی فمینیستی.....	۵۸
مشکلات تجربه گرایی فمینیستی.....	۶۲
از تجربه گرایی فمینیستی تا شناخت شناسی های دیدگاه.....	۶۶
فصل پنجم: نظریه ی دیدگاه فمینیستی.....	۷۰

۷۱	ریشه های تئوریک نظریه ی دیدگاه
۷۶	مبانی مدعیات دیدگاه فمینیستی
۷۷	۱. آغاز-گاه های متفاوت
۸۱	۲. بیگانگان در نظام های اجتماعی
۸۳	۳. ستم دیدگی و اقبال به اندیشه های نو
۸۳	۴. بازندگان نبرد جنس ها
۸۵	۵. زندگی روزمره
۸۷	۶. طبیعت در برابر فرهنگ
۸۸	۷. بیگانگانی در درون
۸۹	۸. دست پنهان تاریخ
۹۲	مزایای نظریه ی دیدگاه فمینیستی
۹۴	سوءتعبیرها از نظریه ی دیدگاه فمینیستی
۹۵	۱. نظریه ی دیدگاه در برابر ترفند خداوند
۹۶	۲. نظریه دیدگاه در برابر قوم گرایی
۹۹	۳. نظریه ی دیدگاه در برابر نسبی گرایی، چشم اندازگرایی و پلورالیسم
۱۰۰	۴. نظریه ی دیدگاه در برابر باور به توانایی های منحصر به فرد انسان ستم دیده در تولید شناخت
۱۰۰	سوژه های جدید شناخت
۱۰۷	<b>فصل ششم: عینیت نیرومند</b>
۱۰۸	آرمانهای علم جدید
۱۰۹	جامعه و مسئله ی عینیت جدید
۱۱۲	مسئله ی عینیت گرایی جدید
۱۱۵	عینیت ضعیف
۱۱۹	۱. آرمان بی طرفی
۱۲۱	۲. عینیت ضعیف قادر به تشخیص پارادایم ها نیست
۱۲۳	۳. نسبی گرایی
۱۲۵	عینیت گرایی زنانه
۱۲۹	عینیت نیرومند
۱۳۲	۱. حقیقت
۱۳۵	۲. نسبی گرایی تاریخی در مقابل نسبی گرایی حکمی
۱۳۹	۳. نسبیت حکمی و نظرات کمتر نادرست

۴. بازتابندگی نیرومند ..... ۱۴۱

۵. شناخت شناسی های مرزی ..... ۱۴۵

فصل هفتم: نقدهایی بر نظریه‌ی دیدگاه و پاسخ هاردینگ به آنها ..... ۱۵۰

۱. آیا نظریه دیدگاه بیش از اندازه مبنی‌گرا و بنابراین «بسیار شناخت شناسانه» است؟ ..... ۱۵۰

۲. آیا شناخت شناسی های دیدگاه اساساً از انواع شناخت شناسی‌ها است و یا در واقع جامعه‌شناسی شناخت

است؟ ..... ۱۵۴

۳. آیا شناخت شناسی دیدگاه قائل به ارزش مثبت برای علم است؟ ..... ۱۵۷

۴. آیا نظریات دیدگاه ذات‌گرا هستند؟ آیا اروپا محور هستند؟ ..... ۱۵۸

پیوندهای میان پست‌مدرنیسم فمینیستی و نظریه دیدگاه ..... ۱۶۳

۱. پنج پاسخ به پنج اتهام از سوی شناخت شناسان پست‌مدرن ..... ۱۶۸

۲. مدرنیته‌ی پست‌مدرنیسم فمینیستی ..... ۱۷۰

فصل هشتم: نتیجه‌گیری ..... ۱۷۱

ضمیمه‌ها ..... ۱۷۶

۱. پیشینه‌ی نظریه پردازی در جنبش فمینیستی آمریکا ..... ۱۷۷

۲. زندگی و آثار ساندر هاردینگ ..... ۱۸۲

۳. زندگی و آثار دانا هاراوی ..... ۱۸۵

۴. زندگی و آثار اولین فاکس کلر ..... ۱۸۷

۵. زندگی و آثار لورین کد ..... ۱۸۹

۶. زندگی و آثار نانسی هارتسوک ..... ۱۹۱

۷. زندگی و آثار آلیسن ویلی ..... ۱۹۲

کتابنامه ..... ۱۹۵



## مقدمه

در یک طبقه بندی نسبتاً پذیرفته شده، تاریخ تحولات فمینیسم در آمریکا را به سه «موج» تقسیم می‌کنند. اصطلاح «موج اول» برای اشاره به مبارزه برای دست‌یابی به حقوق سیاسی اساسی، از میانه قرن نوزدهم تا تصویب متمم نوزدهم قانون اساسی در سال ۱۹۲۰ به‌کار می‌رود. پس از تعلیق جنبش در میانه دو جنگ جهانی، «موج دوم» در اواخر سالهای ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ قدرت گرفت و در امتداد آن تحولات عمیقی در جنبش‌های زنان ایجاد شد و مطالبات آنان تغییر اساسی یافت، در خلال موج دوم فمینیسم، این جنبش به سوی مطالبات بسیار متفاوت تری با آنچه در موج اول در پی‌اش بود خیز برداشت و اعتراض به نابرابری حقوق سیاسی در «موج اول» به اعتراض به عدم تساوی در عرصه‌های خانواده، مسائل جنسی و کار بسط یافت و همین امر فمینیست‌ها را به سوی نظریه پردازی سوق داد. این گرایش، به ویژه در میان گروه‌های رادیکال طرفدار فمینیسم رونق بیشتری داشت و آنان را به سمت ورود به عرصه‌های نظری‌تر هدایت کرد. در نهایت «موج سوم» فمینیسم، با تأکید بر دغدغه‌های نظری‌اش مشخص می‌شود.<sup>۱</sup>

تلاش برای بسط و گسترش تئوری‌های مشخصاً فمینیستی در سراسر دهه ۱۹۷۰ با انتشار آثاری در حوزه فلسفه فمینیستی شروع به پیدایش کرد و نوشته‌هایی با موضوع خاص شناخت‌شناسی فمینیستی در اوایل دهه ۱۹۸۰ انتشار یافتند. نقطه آغاز شناخت‌شناسی فمینیستی، طرح مجدد پرسش از شناخت با اندکی تغییر است. طرفداران فمینیسم بر این باورند که به جای طرح پرسش از چیستی شناخت و شرایط آن، باید پرسش دیگری مطرح شود بدین مضمون که «شناخت چه کسی مورد نظر است؟». در واقع در نخستین گام، زمانی که دانشمندان زن خواستند تا مباحث مربوط به زنان و جنسیت را به بدنه علم بیفزایند

<sup>۱</sup> برای اطلاعات بیشتر نک: ضمیمه شماره ۱

متوجه جنسیت یافتگی<sup>۲</sup> عمیق علوم شدند. آنها با انتشار مقالاتی در این خصوص تلاش کردند تا بر اهمیت جنسیت فاعل شناسا در شناخت تاکید کنند.

ساندرا هاردینگ<sup>۳</sup> (۱۹۳۵) فیلسوف علم آمریکایی، یکی از مهم‌ترین و موثرترین نظریه‌پردازان در حوزه شناخت‌شناسی فمینیستی است. انتخاب آثار هاردینگ برای بررسی مسئله شناخت در فمینیسم به سبب دو مزیت خاص این متفکر است. نخست اینکه او خود از نمایندگان برجسته حوزه شناخت‌شناسی فمینیستی و از صاحب‌نظران بنام این نحله است که در پیشرفت و توسعه آن تاثیر به‌سزایی داشته و دیگر اینکه او در آثار مختلف خود دست به جمع‌بندی و طبقه‌بندی آرا سایر فلاسفه شناخت‌شناس فمینیست پیش از خود زده است. این مزیت دوم، نظر به فقر منابع موجود در این حوزه در ایران، به ما در یافتن ریشه‌های تاریخی بحث کمک خواهد کرد و از مطرح شدن بحث در یک خلا نظری و تاریخی جلوگیری می‌کند.

هاردینگ سه کتاب مستقل در حوزه شناخت‌شناسی فمینیستی نوشته است و بالغ بر پانزده کتاب با ویراستاری او و حاوی مقالاتی از وی منتشر شده است. او در ۱۹۸۳ با همکاری اینتیککا<sup>۴</sup> مجموعه مقالاتی تحت عنوان *کشف واقعیت، چشم‌اندازی فمینیستی درباره شناخت‌شناسی، متافیزیک، روش‌شناسی و فلسفه...*<sup>۵</sup> منتشر کرد. در این کتاب که به عنوان یکی از کتب آغازگر شناخت‌شناسی فمینیستی شناخته می‌شود، مقالاتی در ارتباط با جنسیت یافتگی علوم و شناخت وجود داشت. گفته می‌شود که این کتاب «تأثیری انقلابی بر استنتاج محض در فلسفه نهاد.» (فرهنگ نظریه‌های فمینیستی ۱۳۸۲: ۲۰۱) هاردینگ در این کتاب در مقاله‌ای تحت عنوان «چرا نظام جنس/جنسیت تنها اکنون آشکار شده است؟»<sup>۶</sup> تلاش می‌کند تا ناکارآمدی نظام‌های شناخت‌شناسی موجود - تجربه‌گرا، مارکسیست، کابردگرا/نسبی‌گرا- را در توضیح ابژه نوظهور نظام جنس/جنسیت توضیح دهد. اما پاسخ هاردینگ به پرسش مقاله در واقع دست‌مایه انتشار کتاب بعدی او تحت عنوان *مسئله علم در فمینیسم*<sup>۷</sup> در ۱۹۸۶ قرار می‌گیرد. او در این کتاب به جمع‌آوری و طبقه‌بندی پاسخ‌هایی که توسط فمینیست‌ها، برای ایجاد نظام شناخت‌شناسی جایگزین، به این پرسش داده شده است می‌پردازد. هاردینگ برای اولین بار در این کتاب طبقه‌بندی سه‌گانه مشهور خود در

<sup>2</sup> Gendered

<sup>3</sup> Sandra Harding برای اطلاعات بیشتر نک: ضمیمه شماره ۲

<sup>4</sup> Hintikka

<sup>5</sup> *Discovering reality: Feminist perspectives on epistemology, metaphysics, methodology, and philosophy...*

<sup>6</sup> Why has the Sex/Gender System become visible only now?

<sup>7</sup> *The Science Question in Feminism*

شناخت‌شناسی فمینیستی را شرح می‌دهد. او معتقد است که شناخت‌شناسی فمینیستی در سه شاخهٔ تجربه‌گرایی فمینیستی، نظریهٔ دیدگاه فمینیستی<sup>۸</sup> و پست مدرنیسم فمینیستی قابل بررسی است. در مسئلهٔ علم در فمینیسم (۱۹۸۶) هاردینگ به جمع‌آوری و ارائهٔ نظرات متفکران گوناگون در این حوزه می‌پردازد و اگرچه تمایل خود به نظریهٔ دیدگاه فمینیستی را آشکارا ابراز می‌کند اما انتقاداتی نیز به آن وارد می‌داند. او در سومین کتاب خود: علم چه کسی؟ شناخت چه کسی؟ آغاز تفکر از زندگی‌های زنان<sup>۹</sup> که در سال ۱۹۹۱ انتشار یافت. تلاش می‌کند شرحی پرورده از نظریهٔ دیدگاه فمینیستی به دست دهد. به نظر می‌رسد این کتاب جامع‌ترین اثر هاردینگ در شرح شناخت‌شناسی فمینیستی، به ویژه «نظریه دیدگاه فمینیستی» باشد. هاردینگ در این کتاب برای نخستین بار از ایدهٔ «عینیت نیرومند»<sup>۱۰</sup> سخن می‌گوید و فصلی را به شرح این مفهوم اختصاص می‌دهد. در ۱۹۹۳ هاردینگ در مقاله‌ای که در کتاب شناخت‌شناسی‌های فمینیستی با عنوان «بازنگری شناخت‌شناسی دیدگاه: «عینیت نیرومند» چیست؟»<sup>۱۱</sup> منتشر شد، تلاش می‌کند تا سوءتعبیرهایی را که از نظریهٔ دیدگاه ایده‌ی «عینیت نیرومند» به عمل آمده است مرتفع سازد. همچنین در ۱۹۹۷ با انتشار مقاله‌ای در پاسخ به سوزان هکمن<sup>۱۲</sup> با عنوان «شرحی بر بازنگری نظریه دیدگاه فمینیستی: حقیقت و روش نوشتهٔ هکمن: دیدگاه چه کسی نیازمند رژیم حقیقت و واقعیت است؟»<sup>۱۳</sup> سعی در شرح منطق نظریهٔ دیدگاه و ایدهٔ «عینیت نیرومند» دارد. در نهایت هاردینگ در سومین کتاب خود با عنوان آیا علم به لحاظ فرهنگی تعدد گرا است؟ پساستعمار گراها، فمینیست‌ها و شناخت‌شناسان<sup>۱۴</sup> در ۱۹۹۸ پرمایه‌ترین شرح خود از «عینیت نیرومند» را ارائه می‌دهد و در نهایت ایدهٔ «شناخت‌شناسی‌های مرزی»<sup>۱۵</sup> را مطرح می‌کند.

هاردینگ در هر سه کتاب خود از ساختار واحدی پیروی می‌کند. در بخش اول کتاب به شرح دو مفهوم «جنسیت و علم» و ارتباط آنها با یکدیگر می‌پردازد، سپس بحث «شناخت‌شناسی فمینیستی» را پیش می‌کشد و در نهایت به «دیگرانی» می‌پردازد که به‌زعم او

<sup>۸</sup>Feminist Standpoint Theory

<sup>۹</sup> *Whose Science?: Whose Knowledge?: Thinking from Women's Lives*

<sup>۱۰</sup> Strong objectivity

<sup>۱۱</sup> Rethinking standpoint epistemology: what is "strong objectivity"?

<sup>۱۲</sup> Susan Hekman

<sup>۱۳</sup> Comment on Hekman's "truth and method: feminist standpoint theory revisited": whose standpoint needs the regimes of truth and reality?

<sup>۱۴</sup> *Is Science Multicultural? Postcolonialisms, Feminisms, and Epistemologies.*

<sup>۱۵</sup> Borderland epistemology

شناخت و تفکر باید از دیدگاه آنها آغاز شود، حجم این بخش‌ها در هر کتاب و به فراخور تحول اندیشه‌های هاردینگ کم و زیاد می‌شود. (شکل شماره ۱)

در کتاب *مسئله علم در فمینیسم*، هاردینگ بر اساس طبقه‌بندی سه‌گانه خود در شناخت‌شناسی فمینیستی، بیشترین همتش را مصروف بازگشایی ارتباط جنسیت و علم به عنوان دو مفهوم مسئله‌دار می‌کند و بیشتر در مقام یک راوی به توصیف تلاش‌های انجام شده برای افزودن مفهوم جنسیت به علم و شناخت می‌پردازد.



شکل شماره (۱) ساختار کلی آثار هاردینگ

در *علم چه کسی؟ شناخت چه کسی؟* بطور متعادل‌تر، در بخش‌هایی جداگانه به «علم»، «شناخت‌شناسی‌های فمینیستی» و «دیگران» توجه می‌کند. در کتاب *آیا علم چندفرهنگ‌گرا است؟* گرایش بیشتری بسوی استفاده از مفاهیم پست مدرن برای شرح اندیشه‌اش نشان می‌دهد، چنانکه بحث *دیگران*، به عنوان پست مدرن‌ترین ایده در اندیشه‌های او اینجا به شدت قوت می‌گیرد و کم‌کم «دیگران» و نه صرفاً «زنان به مثابه دیگری» را به عنوان فاعل شناخت در نظر می‌گیرد.

با نگاهی گذرا به آثار هاردینگ می‌توان به مسیر حرکت او از تمایلات تجربه‌گرایانه، در *کشف واقعیت* (۱۹۸۳) و *مسئله علم در فمینیسم* (۱۹۸۶) به سوی تمایلات پست مدرنیستی در *آیا علم به لحاظ فرهنگی تعددگرا است؟* (۱۹۸۶) و مقالات بعدی او در بررسی رابطه علم و فرهنگ در سال‌های اخیر پی برد. اما آنچه در این رساله مد نظر بوده، بحث از شناخت‌شناسی فمینیستی، طبعاً با تکیه بر نگرش دیدگاه، با توجه به مجموع آراء هاردینگ در این حوزه است.

در فصل اول این رساله به بررسی ارتباط علم و جنسیت از نگاه هاردینگ و برخی دیگر از نظریه پردازان این حوزه پرداخته ایم. فصل دوم به بررسی شرح هاردینگ از ناتوانی شناخت‌شناسی‌های مرسوم از درک نظام جنس/جنسیت اختصاص دارد و در فصل سوم به ارائه‌خطور کلی شناخت‌شناسی فمینیستی می‌پردازیم. فصل چهارم، به معرفی شناخت‌شناسی تجربه‌گرای فمینیستی، به عنوان مقدمه و نقطه آغاز شناخت‌شناسی‌های دیدگاه اختصاص

یافته است و فصل بعد شناخت‌شناسی دیدگاه به روایت هاردینگ را بررسی می‌کند. فصل ششم به معرفی «عینیت نیرومند» با تکیه بر مقالات هاردینگ و پرورده‌ترین شرح آن در کتاب *آیا علم به لحاظ فرهنگی تعددگرا است؟* اختصاص یافته و در فصل هفتم به انتقادات بر نظریه دیدگاه و پاسخ هاردینگ به آنها در کنار بررسی ارتباط شناخت‌شناسی پست‌مدرن فمینیستی با نظریه دیدگاه فمینیستی پرداخته‌ایم و در نهایت فصل هشتم جمع‌بندی و نتیجه پژوهش را دربرخواهد داشت.

## جنسیت و علم

در یک صورت‌بندی بسیاری کلی می‌توان گفت که «شناخت‌شناسان و فلاسفه علم فمینیست معتقدند که ارزش‌های موجود در کار علمی وابسته به مقتضیات و بافتی هستند؛ به این معنا که اخلاقیات، اجتماع و ارزشهای سیاسی بر کار دانشمندان موثرند» (potter2007:235) همین امر بررسی ارتباط علم و جنسیت را در اولویت اول شناخت‌شناسان فمینیست قرار می‌دهد. هاردینگ نیز در هر سه کتاب خود، پیش از ورود به بحث اصلی دریاب شناخت‌شناسی فمینیستی، و برای زمینه چینی بحث به موضوع ارتباط جنسیت و علم می‌پردازد و این دو مفهوم را مفاهیمی مسئله دار<sup>۱</sup> معرفی می‌کند. هاردینگ در این فصول معمولاً به جمع آوری و ارائه یافته‌های فمینیست‌ها می‌پردازد؛ یافته‌هایی که بر اساس آنها نشان داده می‌شود علوم اجتماعی<sup>۲</sup> و هم علوم طبیعی، جنسیت یافته<sup>۳</sup> متبلور می‌شوند. در آغاز این فصل، به پیروی از روش او و به‌عنوان مقدمه بحث از شناخت‌شناسی فمینیستی، ابتدا به طور مختصر به مسئله جنسیت و علم و مسائل مورد اتفاق فمینیست‌ها در این حوزه، از نگاه هاردینگ می‌پردازیم.

---

### <sup>1</sup> Problematic Concepts

<sup>2</sup> Social Science علوم اجتماعی نه صرفاً به معنای جامعه‌شناسی که در معنایی بسیار وسیع‌تر و نزدیک به علوم‌انسانی در مقابل علوم طبیعی بکار رفته است. علوم اجتماعی به کلیه‌ای که به انسان از آن رو که انسان است و در ظرف جامعه زندگی می‌کند می‌پردازند، اطلاق می‌شود. علوم اجتماعی در شیوه‌های پژوهشی خود از علایقی تجربی پیروی می‌کنند.

<sup>3</sup> Gendered: در نوشته‌های فمینیست‌ها کلمه Gender برای اشاره به جنسیت در مقابل واژه Sex برای اشاره به جنس و یا رابطه جنسی، بکار می‌رود. این تقسیم‌بندی به‌طور جدی و شفاف از اوایل دهه ۱۹۷۰ در میان فمینیست‌ها رواج یافت، بر اساس آن «Gender» مسئله‌ای فرهنگی است و به طبقه‌بندی اجتماعی «مردانگی» و «زنانگی» مربوط می‌شود در حالیکه «Sex» برای اشاره به تفاوت‌های مشهود در اندام‌های جنسی و یا ارتباط جنسی بکار برده می‌شود. بنابراین فمینیست‌ها معتقدند ممکن است آدمی یک «مونث» از نژاد انسان زاده شود اما این فرهنگ و تمدن است که «زن» را می‌آفریند. برخی خواستگاه این نظریه را به نظریات فمینیستی - اگزستانسیالیستی سیمون دوبوار (۱۹۴۹) باز می‌گردانند که با نظر به این باور اگزستانسیالیستی که وجود بر ماهیت مقدم است، معتقد بود «آدمی زن زاده نمی‌شود: آدمی زن می‌شود».

در اواخر دهه ۱۹۶۰، به تدریج، نگرش‌هایی جدید بینش عصر روشنگری درباره علم را تضعیف کرد و به بیان هاردینگ مسئله دار بودن علم را نشان داد. این نگرش‌ها معتقد بودند که مشاهدات، انباشته از نظریه<sup>۴</sup> بوده و باورهای ما شبکه‌ای ایجاد می‌کند که اصولاً هیچ جزیی از آن بی‌نیاز از اصلاح و بازنگری نیست و هر مجموعه شواهد ممکن، نمی‌تواند بهترین نظریه‌های ما را اثبات کند. بنابراین نگرش، دیگر نمی‌شد شواهد تجربی را به‌عنوان شواهدی بنیادی تلقی کرد. از سوی دیگر، عدم توجه به روند ترتیب و دسته‌بندی باورها در نظام علمی، موجب شد تا علایق بومی در ساختار کلی شیوه‌ها و نظرات علمی ایفای نقش کنند؛ ارزش‌ها و علایقی که می‌توانند به همان اندازه که رشد دانش را تسریع می‌کنند، از سرعت آن نیز بکاهند. افزون بر این، دیگر دلایل معتبری برای پذیرفتن وحدت علم وجود نداشت، چون قوانین علم فیزیک رسمی در مورد طبیعت و منطق - به‌عنوان پایه و مبنای علوم - را نمی‌توان شواهدی بنیادی به حساب آورد که بنا بر فرض، از تأثیر ارزش‌ها و گرایش‌ها مضمون مانده باشند. علوم در فرهنگ‌های محیط پیرامونشان ریشه داشته یا چنان که بعداً مطرح شد هم‌زمان با این فرهنگ‌ها به وجود آمده‌اند.

هاردینگ بیان می‌کند که «چنین یافته‌هایی امکان تعیین موضوعی برای فلسفه علم را که از انتقادات به حق مورخان، جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان، نظریه‌پردازان سیاسی و حتی منتقدان ادبی، محفوظ مانده باشد، دشوار می‌سازد. بنابراین، فلسفه‌های علمی که نمی‌توانند توجیه‌کننده موفقیت‌های علوم باشند چه فایده‌ای دارند؟ در این نخستین مرحله از فلسفه علم پسا-روشنگری<sup>۵</sup>، فمینیست‌ها مباحثی را در مورد چگونگی دخالت روابط جنسیتی<sup>۶</sup> در شکل‌گیری علوم و فلسفه‌های علمی مطرح کردند.

در مرحله دوم، یک یا چند علم خاص در کانون توجه قرار گرفتند، چون تصور می‌شد که آن علوم خاص به طور کلی چنان پیچیده‌اند که مجال هر گونه اظهارنظر فلسفی جامعی در مورد آن‌ها، سلب می‌شود. آثار اولین فاکس کلر<sup>۷</sup> درباره فیزیک و زیست‌شناسی و آثار هلن لانگینو<sup>۸</sup> و الیزابت لوید<sup>۹</sup> و دیگران در خصوص زیست‌شناسی در شکل‌گیری این مرحله نقش داشته‌اند. در ضمن، مورخان، جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان نیز قوم‌نگاری‌هایی<sup>۱۰</sup> از شیوه‌های علمی و

<sup>4</sup> theory-laden

<sup>5</sup> Post-Enlightenment

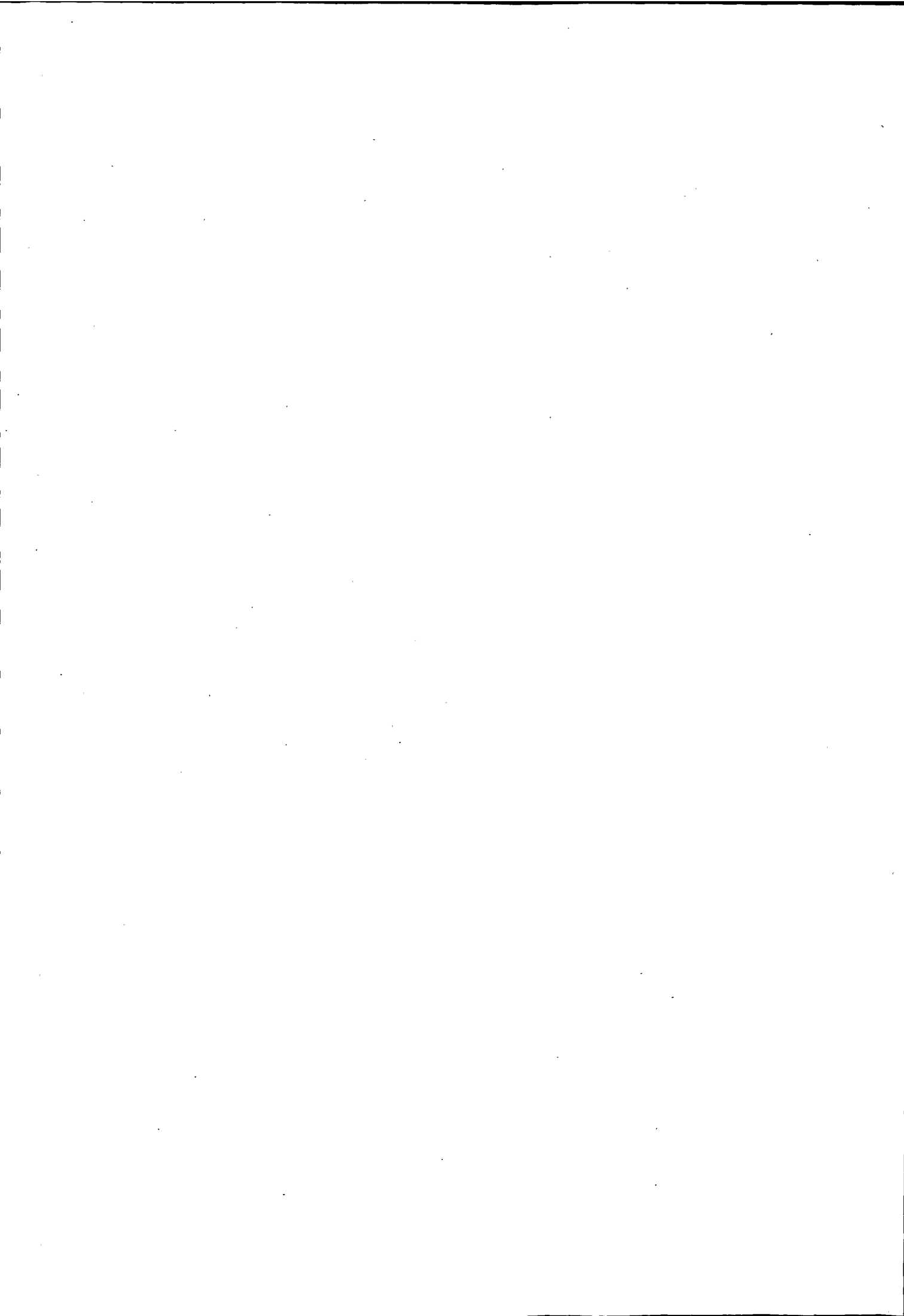
<sup>6</sup> Gender relations

<sup>7</sup> Evelyn Fox Keller: برای اطلاعات بیشتر نک: ضمیمه شماره ۴

<sup>8</sup> Helen Longino

<sup>9</sup> Elisabeth Lloyd

<sup>10</sup> Ethnographies





فرهنگی ارائه دادند (به طور مثال می‌توان اثر دانا هاراوی<sup>۱۱</sup> دربارهٔ نخست‌شناسی<sup>۱۲</sup> قرن بیستم (۱۹۸۹) و اثر شارون تراویک<sup>۱۳</sup> در زمینهٔ فیزیک معاصر (۱۹۸۸) را نام برد). مباحث نظریه پردازان سیاسی فمینیست درباره مسائل فلسفی موجود در علوم اجتماعی، اغلب با علوم طبیعی نیز مرتبط قلمداد می‌شد.

در مرحلهٔ سوم، در اواخر دهه ۱۹۸۰، مسائل کلی‌تر فلسفی مجدداً رواج یافت. این تحلیل‌ها توانستند، هم از دو مرحلهٔ پیشین و هم از منابع ادبی و نیز از دیگر تحلیل‌های فرهنگی در بازنمایی<sup>۱۴</sup>، روایت، گفتمان و خطابه بهره بگیرند.

(Gender and Science, Routledge, Version 1.0)

الیزابت پاتر اشاره می‌کند که «فلسفهٔ فمینیستی بطور کلی فصل مشترک دو حوزهٔ تحقیق یعنی فلسفهٔ علم و مکاتب فمینیستی را ارائه می‌کند. بررسی‌های فلسفی دربارهٔ حوزه‌های مهم زندگی بشر، مانند قلمروهای اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، شناختی و مذهبی در کنار تحقیقات مکاتب فمینیستی دربارهٔ علل و راه حل‌های وابستگی نظام‌مند زنان نسبت به مردان موضوع این رشته است. در این میان «فلسفهٔ فمینیستی علم» بر این دو حوزهٔ مهم تحقیقاتی در علم

<sup>۱۱</sup> Donna Haraway: برای اطلاعات بیشتر نک: ضمیمهٔ شماره ۳

<sup>۱۲</sup> Primatology: نظریه‌های نخست‌شناسی با مورد مطالعه قرار دادن رفتار انسان‌های اولیه، هدف سودمندی برای مطالعات فمینیستی بوده است. چنانکه اشاره شد یکی از مهمترین نظریه پردازان این حوزه دانا هاراوی است که در نوشته‌های گوناگونش به پژوهش‌هایی در این حوزه پرداخته. مشهورترین اثر او در این حوزه *جلوه‌های پریمات: جنسیت، نژاد و طبیعت در دنیای علم جدید* (*Primate Visions: Gender, Race, and Nature in the World of Modern Science*) است که در ۱۹۸۹ منتشر شد. هاراوی بر این باور است که روایت‌ها و استعاره‌های موجود در فرهنگ در شکل‌گیری این علم تأثیر مستقیم داشته است. تمایل به مذکر سازی در این علم خود را با بیان روایت‌هایی از ستیزه جویی مردان و انفعال و مطیع بودن زنان نشان داده و منجر به کسب نتایجی خاص و غفلت از دست آوردهای دیگر شده است. پژوهش‌های ابتکار آمیز هاراوی سبب شد تا نخست‌شناسی با تمرکز بر روی گروه‌های مادرتبار و همکاری اجتماعی در مقابل تمرکز بر ستیزه جویی اجتماعی متحول شود.

<sup>۱۳</sup> Sharon Traweek

<sup>۱۴</sup> Representation: بازنمایی؛ فمینیسم به موازات نشانه‌شناسی و مارکسیسم، ارزیابی پیچیده‌ای از بازنمایی یا ساخت تصاویر کرده است. اصطلاح «بازنمایی» یا «دلالیت» متضمن فرایندهای تولید معانی است. بنابراین فمینیست‌ها بازنمایی به طور مداوم تصورات از هویت جنسی را ایجاد، تایید، یا دگرگون می‌کند. برای نمونه فمینیست‌های منتقد پورنوگرافی با استفاده از مفهوم بازنمایی توجه خود را از تحلیل محتوایی به درک عمل‌کرد پورنوگرافی در جامعه و چگونگی بازنمایی آن در چارچوب طبقه، نژاد و جنسیت معطوف می‌کنند. فمینیست‌ها بازنمایی را مسئله‌ای سیاسی می‌دانند و معتقدند باید فرودستی زنان در اشکال مردسالارانهٔ بازنمایی مورد تحلیل قرار

گیرد (فرهنگ نظریه‌های فمینیستی ۱۳۸۲: ۳۷۱)

تمرکز یافته است. با استفاده از رهیافت‌های نو و سنتی در فلسفه علم، این رشته فرعی با تحقیق در باره

۱- علل اجتماعی وابستگی زنان و فرو دست بودن طبیعی و ذاتی آنها، آن گونه که علم عرفی زنان را می‌فهمد.

۲- نقش خود علم در وابستگی زنان

۳- نقش خود فلسفه علم در وابستگی زنان، و

۴- فلسفه علم‌های که موارد مذکور را مجاز می‌دانند و سوژه مناسب مادی برای فلسفه علم می‌سازند؛ آغاز می‌شود.» (Potter 2006:3)

هاردینگ خاطر نشان می‌کند که فمینیسم، جنسیت را در علوم یا فلسفه علم وارد نمی‌کند، زیرا جنسیت هم‌اکنون نیز در آنها وجود دارد، بلکه فمینیسم، جنسیت را به‌عنوان مقوله‌ای تحلیلی (هم‌ردیف مقوله‌های اقتصادی یا مذهبی) در قلمرو فلسفه و مطالعات اجتماعی گفتمان‌های علمی مطرح می‌کند. همان‌گونه که کلر اشاره می‌کند، فمینیسم می‌کوشد تا موقعیت مردانه روش‌های مباحث علمی و همچنین بطلان ادعای بی‌طرفی آن را که منکر هر گونه‌گرایی مردانه است، نشان دهد. البته تعیین این که این امر در کجا صورت می‌گیرد، خود تحقیقی تجربی را می‌طلبد. علاوه بر این، از این تفاسیر چنین برداشت می‌شود که جنسیت، ساختاری اجتماعی دارد و صرف تفاوت‌های جنسی تعیین‌کننده آن نیست. به این معنا، جنسیت نه تنها مشخصه افراد است، بلکه مهم‌تر این که مشخصه نهادها و نظام‌های نمادین است. از این رو، علم و نظامی‌گری، بیشتر از پرستاری و بهزیستی، که جنسیت اساس تقسیم کار و مفاهیم اجتماعی‌شان است، مردانه هستند.

(Gender and Science, Routledge, Version 1.0)

هاردینگ بیان می‌کند که در ابتدا، مطالعات فمینیستی در مورد علم بر شش حوزه جداگانه تمرکز یافت:

۱- زنان در مؤسسات علوم چه جایگاهی دارند و موانع ورود، ابقا و پیشرفت آنان چیست؟ حذف یا محدودیت زنان در هر یک از رشته‌های علمی چه عواقب خاصی برای محتوای دانش به‌دنبال دارد؟

۲- کاربردها و فنون علمی از چه لحاظ، جنس‌گرا<sup>۱۵</sup> یا مردمحور هستند؟ آیا این‌ها صرفاً سوء‌کاربرد هستند یا روش‌های تحقیق، خود، دستور کاربردی برای آنها تدارک دیده‌اند؟

۳ - سکوت‌ها و تحریف‌های جنس‌گرا یا مردمحور چه جایگاهی در نتایج تحقیق در زمینه زیست‌شناسی و علوم اجتماعی دارند؟ چگونه این تعصبات بر منطق‌های پژوهش و تبیین علوم طبیعی تأثیر می‌گذارند؟

۴ - چگونه الگوها و مفاهیم جنسیت‌یافته در مورد طبیعت، موجب می‌شوند تا اهل علم و فرایند تحقیق، توصیفات علمی تحریف‌شده‌ای را در باب طبیعت و روابط اجتماعی ارائه کنند؟

۵ - چگونه مفاهیم محوری و نظم‌بخش شناخت‌شناختی، از قبیل عینیت، روش معتبر، عقلانیت و انتزاعی بودن سوژه، به صورت مفاهیمی به نفع ارزش‌ها و علایق گروه‌های مسلط در آمدند؟

۶ - آموزش علمی در تشدید این مشکلات چه سهمی دارد؟

فعالیت‌های فمینیستی در رشته‌های علمی دیگر، دگرگون‌کننده خود نیز بوده است. زنان رنگین‌پوست در غرب، زنان طبقه کارگر، زنان جهان سوم، اقلیت‌های جنسی و دیگر افرادی که گفتمان‌های مسلط، آن‌ها را به حاشیه رانده‌اند، همگی با محور قرار گرفتن مسائل و چشم اندازهایی که عمدتاً خاص زنان دارای حق ویژه غربی است، به مخالفت برخاسته‌اند. از این رو، اندیشیدن درباره به حاشیه‌رانده شده‌ها، به‌عنوان راهبرد مهم نظری و تجربی بسیاری از زنان مطرح شد. این کار در فلسفه علم و مطالعات اجتماعی علم آغاز شد. با وجود این، خطوط اصلی این طرح‌ها قبلاً در آثار تنی چند از متفکران، نظیر هاراوی، هاردینگ و وان‌دانا شیوا<sup>۱۶</sup> ترسیم شده بود.

و بالأخره فلسفه‌های فمینیستی علم، منابع متعددی در اختیار رشته‌ها و نظریه‌ها قرار می‌دهند. هاردینگ معتقد است نه حالا و نه هیچ وقت دیگر، فلسفه علم فمینیستی واحدی نخواهیم داشت، زیرا مسائل فلسفی در چارچوب مفهومی علوم خاص، بررسی شده و در چارچوب‌های رشته‌ای و نظریه‌ای در زمینه مطالعات اجتماعی علم و فلسفه‌های گوناگون سیاسی مطرح شده‌اند. (Gender and Science, Routledge, Version 1.0)

پنج موضوعی که به باور هاردینگ همواره و بطور مشترک در رویکردهای مختلف به مفاهیم علم و جنسیت، در فلسفه‌های فمینیستی علم، مورد قبول واقع شده و محل بحث قرار

<sup>16</sup> Vandana Shiva: فیزیکدان فمینیست هندی، او از برجسته‌ترین نظریه پردازان و فعالان حوزه فمینیسم سبز

(اگو فمینیسم) است.

گرفته‌است عبارتند از: مسئله علم بد<sup>۱۷</sup> و علم استاندارد، اینکه مشکلات مورد بررسی حوزه علم، مشکلات چه کسانی هستند، کدگذاری جنسیتی<sup>۱۸</sup>، تکنولوژی و فن‌آوری، عینیت و روش.

### ۱. «علم بد» یا علم استاندارد؟

آیا سکوت‌ها و تحریف‌های جنس‌گرا و مردمحور در دستاوردهای تحقیقات زیست‌شناسی و علوم اجتماعی تنها «علم بد» را به دنبال داشته است یا این که بدتر، موجب پیدایش علم استاندارد هم شده است؟ از آن‌جا که میان تجربه‌گرایان و پس‌تجربه‌گرایان<sup>۱۹</sup>، همواره مرز دقیق و مشخصی وجود ندارد از این رو، نمی‌توان گفت کدام یک از این دو نظر را ترجیح می‌دهند. با این وجود، خوب است که دو قطب این پیوستار را به گونه‌ای مشخص کنیم که فمینیست‌ها درباره این مسئله می‌اندیشند. گروهی که با انتخاب اوّل موافق هستند، معتقدند که اصول موجود در پژوهش خوب<sup>۲۰</sup> در هر رشته علمی با منطق تبیین تجربه‌گرایان هیچ مشکلی ندارد، بلکه مشکل آن است که پژوهش‌گران چنان که باید، سنجیده و متفکرانه از این اصول پیروی نکرده‌اند. صرفاً داده‌های به دست آمده درباره مردان را مبنای تعمیم‌هایی درباره انسان قرار دادن، پایبندی به این فرض که زنان به لحاظ زیست‌شناختی معمولاً به گونه‌ای ناپخته و نامعقول عمل می‌کنند و یا این که تنها مردان تکامل یافته‌اند، نمونه‌هایی از نظرات «علم بد» است. این دسته از فیلسوفان غالباً منتقد فرضیه‌های رایجی که دانشمندان را افرادی انتزاعی می‌دانند هستند. دل‌مشغولی‌های این گروه هرچه باشد، مشخصه آن‌ها این است که سخت مصمم‌اند طرح‌های خود را در سنت تجربه‌گرا حفظ کنند. به نظر این متفکران، فمینیسم مسائل تازه‌ای را مطرح می‌کند که میدان تحقیق را گسترش داده و دلیل مراقبت بیشتر در شیوه و ساختار فلسفی پژوهش را تبیین می‌کند، با این حال این نظریه‌پردازان اساساً با منطق تجربه‌گرای تحقیق و تبیین، درگیر نمی‌شود. چنانکه بعد از این شرح خواهیم داد هاردینگ این گروه را تجربه‌گرایان فمینیست می‌نامد.

<sup>17</sup> Bad science «علم بد» در مقابل علم خوب و از اصطلاحات اخیر رایج در فلسفه علم، جامعه‌شناسی شناخت و فلسفه علم فمینیستی است، خوبی و بدی علم به میزان عینیت آن وابسته است. «علم بد» علمی فاقد عینیت و یا به اصطلاح دارای عینیتی ضعیف و ناقص است. در مقابل «علم خوب»، علم حاصل از مشاهدات دقیق است و حاکی از عینیت بیشتری است.

<sup>18</sup> Gender Coding

<sup>19</sup> Post-Empiricists

<sup>20</sup> Good Research